



دوفصلنامه علمی جستارهای ادب عربی

سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

EISSN: 2717-2368

ISSN: 2676-7716

مقاله پژوهشی

هدف و تاثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم



مرضیه منصوریان^۱

محمد فلاحی قمی^۲

چکیده

گاهی کلام با توجه به نیاز مخاطب برخلاف ظاهر حال بیان می‌گردد. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر از مصداق‌های بیان کلام برخلاف مقتضای ظاهر حال است. اسم ظاهر در بیان معنایش صریح است و می‌تواند منظور گوینده را به مخاطب بفهماند؛ اما در ضمیر ابهام وجود دارد و نمی‌تواند اثر اسم ظاهر را داشته باشد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده و از منابع بلاغی، تفسیری و علوم قرآن استفاده شده است. در این نوشته، نقش قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم، در کلام مفسران بررسی می‌شود. اهمیت این پژوهش در آن است که استفاده از یک قرینه متصل لفظی را در فهم منظور گوینده بیان می‌کند. در این پژوهش، نتایجی درباره‌ی جانشینی اسم ظاهر به جای ضمیر به دست آمده است؛ نتایجی همچون تعیین مصداق، تعیین نوع صرفی کلمه، بیان علت، رفع اشتباه در فهم آیه، اثبات معرفت، بیان ویژگی یک واقعه تاریخی، غرض ثانوی و بیان حکم شرعی. هر کدام از این موارد به فهم قرآن و منظور خداوند کمک می‌کند و ابهام در فهم آیه را برطرف می‌کند.

واژگان کلیدی: وضع الظاهر موضع المضمر، عدول، اسم ظاهر، ضمیر، التفات.

10.22034/alr.2025.2624.1091

marzye92@gmail.com

fallahi.ghomi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۵

* تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۶/۲۹

۱. دانش آموخته سطح ۴، رشته تفسیر تطبیقی، جامعة الزهراء (ع)، قم - ایران (نویسنده مسئول).

۲. استادیار، گروه قرآن و حدیث، جامعة المصطفی العالمیة، قم - ایران.

استناد به این مقاله: منصوریان، مرضیه؛ فلاحی قمی، محمد، (پاییز و زمستان ۱۴۰۴)، «هدف و تاثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم»، جستارهای ادب عربی، شماره ۶، صص ۴۱-۶۵.

اسم در کلام به دو شکل اسم ظاهر و ضمیر به کار می‌رود. اسم ظاهر با لفظش معنا را بیان می‌کند و نیاز به لفظ دیگری ندارد تا آن را توضیح بدهد. برخلاف ضمیر که در دلالت بر مصداق و منظورش ابهام دارد (ابن یعقوب مغربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۳؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۳). ضمیر برای بیان منظورش به مرجع نیاز دارد (حیدره یمنی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۶؛ صفایی، ۱۳۸۶، ص ۴۹). البته درجه وضوح و ابهام در اسم‌های مختلف با هم متفاوت است و همه اسم‌ها در معنایشان، یک درجه وضوح و دلالت ندارند. ارجاع به اسم پیشین، به وسیله ضمیر صورت می‌گیرد که مطابق با مقتضای حال است. در این هنگام قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، یکی از شگردهای زبانی است که از مصادیق خلاف مقتضای ظاهر حال است (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۴). گاهی اسم ظاهری قبل از اسم ظاهر مورد نظر در آیه و کلام وجود دارد؛ در این صورت، آمدن اسم ظاهر سبب اطناب کلام می‌شود. تکرار اسم ظاهر یا عین لفظ قبلی است، مانند «اللَّهُ» (ابراهیم/ ۱۹ و ۲۰) و یا غیر از آن، مانند لفظ «عَالَمُ الْغَيْبِ» (توبه/ ۹۴) (محمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱) و گاهی تکراری در اسم ظاهر نیست، مانند لفظ «المفسدین» (آل عمران/ ۶۳) (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۸). گاهی اسم ظاهر اسم اشاره است و گاهی غیر از اسم اشاره (همان، ص ۲۶۵). از غرض‌های قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر که بلاغی‌ها و علمای علوم قرآنی مطرح نموده‌اند، این موارد است: تفهیم کامل مطلب (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۳؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵) مسخره کردن، دقت دادن به زیرکی مخاطب، تقویت انگیزه فرد امر شده (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۶)، بیان صفت (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۸) ترساندن مخاطب (سکاکی، بی‌تا، ص ۲۹۵؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۴ و ۷۱۵)، توجه دادن به نادان بودن مخاطب (دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۰)، طلب رحم (دسوقی، همان، ص ۷۱۶) و نیز تعظیم (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۲). گاهی در بعضی از مثال‌ها، عنوان التفات و قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر با هم جمع می‌شود. «التفات» تغییر از یکی از حالت‌های غایب یا خطاب یا تکلم به دیگری است (علم الهدی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۸۷؛ سکاکی، بی‌تا، ص ۲۹۶؛ ابن عربشاه، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۳). برای مثال، در التفات از یک معنا یک بار با خطاب و از خود همان معنا، و بار دیگر به صورت غایب سخن گفته می‌شود (ابن یعقوب مغربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۸؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۲۳). مثال‌های اندکی از آیات ذکر شده در این پژوهش، مصداق مشترک بین قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر و التفات است. اسم ظاهر در حکم ضمیر غایب به حساب می‌آید (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۴) و تغییر از ضمیر غایب به اسم ظاهر، تغییر از غایب به غایب است و

التفات به شمار نمی‌آید. در بعضی از آیات قرآن کریم که اسم ظاهر به جای ضمیر به کار رفته است، باید تأثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات را کشف و در فهم قرآن استفاده نمود. این پژوهش می‌خواهد هدف و تأثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم را بیان نماید. این تحقیق برآن است تا به آسان کردن تدبّر در قرآن کریم کمک کند و روش استفاده از یک قرینه متصل لفظی در فهم قرآن را آموزش دهد. جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم تأثیرگذار است. بر این اساس، این پژوهش به پرسش «هدف و تأثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن کریم چیست؟» پاسخ می‌دهد.

❁ پیشینه پژوهش

بحث جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در کتب بلاغی، کتب علوم قرآنی و کتب تفسیری مطرح شده است.

۱. کتب بلاغی، غرض ثانوی و معنای مجازی از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر را بیان کرده‌اند. بعضی از تأثیرهای جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر که در مقدمه ذکر شد، از مطالب کتب بلاغی است.

۲. برخی کتب علوم قرآن مانند البرهان فی علوم القرآن، نوشته زرکشی و الاتقان فی علوم القرآن، نوشته سیوطی غرض ثانوی از به کار رفتن اسم ظاهر به جای ضمیر را بیان نموده‌اند.

۳. بعضی از مفسران با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، معنا و منظور آیات را بیان کرده‌اند؛ اما می‌توان گفت، برخی مفسران قرآن که به جنبه‌های ادبی نیز توجه داشته‌اند، برای فهم بهتر از آیات الهی به شگرد جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر توجه کرده‌اند.

۴. مقاله «موارد خروج کلام از مقتضای ظاهر» غلام عباس رضایی (۱۳۸۴)، موارد خروج از مقتضای حال را نام برده و غرض هر کدام را مختصر بیان نموده است و برای قرار دادن اسم ظاهر به جای ضمیر، تعظیم، تشویق، عموم، خوب جاگرفتن معنا در ذهن شنونده، ایجاد ترس، استعطف و تواضع را به عنوان غرض آورده است.

۵. مقاله «بررسی دلایل ادبی جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در سوره‌های بقره و آل عمران»، فاطمه دسترنج (۱۳۹۸)، اشاره کرده است که: ۱. محتوای آیاتی را که در آن‌ها اسم ظاهر به جای ضمیر قرار گرفته است (چهار مورد)؛ ۲. ده دلیل قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر از زیادی تقریر،



جاری مجرای مثل شدن، دفع توهم، تعمیم و تخصیص حکم، اشاره به علت حکم، تعظیم و تقبیح. به نظر نگارنده، این مقاله ارتباط میان قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر با محتوای آیه (چهار محتوایی که در مقاله ذکر شده است) را بیان نکرده است.

۶. مقاله «العدول عن الإضمار الى الإظهار في القرآن الكريم؛ سورة يوسف أنموذجاً تطبيقاً»، نوفل اسماعیل صالح (۲۰۰۹م) در یازده آیه غرض اظهار را بیان کرده است؛ اما غرض و اثر اظهار به جای اضمار را در بعضی آیات مانند (یوسف/ ۲۶) به طور کامل توضیح نداده و فقط اشاره کرده است.

۷. کتاب «الظهار في مقام الاضمار في القرآن الكريم، مفهومه، اغراضه، عناية المفسرين به»، عبدالرزاق حسین احمد (۲۰۱۲م)، به سیزده غرض بلاغی اظهار به جای اضمار و نیز توجه مفسران به اظهار به جای اضمار در فهم قرآن کریم، از چهار تفسیر (کشاف، تفسیر ابن السعود، روح المعانی و التحریر والتنویر) اشاره کرده؛ ولی در قسمت آخر که از چهار تفسیر مطلب آورده، توضیحی از خود مؤلف بیان نشده است.

۸. رساله «الإظهار في مقام الاضمار في تفسير التحرير والتنوير لمحمد الطاهر بن عاشور»، ادریس محمد ابکر محمد (۲۰۱۳م)، به هفت حکمت اظهار به جای اضمار اشاره کرده است و موارد اظهار به جای اضمار در تفسیر ابن عاشور را تا آخر سورة آل عمران بیان کرده است. او همچنین معتقد است که ابن عاشور نظری در مورد اظهار به جای اضمار مطرح نکرده و فقط نظرات مفسران دیگر را بازگو کرده است.

۹. رساله «بلاغة الإظهار في موضع الإضمار في ديوان الشافعي»، ابو عبد المجید منصور وقاص (۲۰۱۶م). او ابتدا نوزده غرض بلاغی اظهار به جای اضمار را بیان کرده است. سپس به غرض بلاغی اظهار به جای اضمار، در سی و چهار بیت از اشعار شافعی پرداخته است؛ اما می توان گفت که بسیاری از اغراض در زیر مجموعه غرض ثانوی قابل جمع است.

۱۰. رساله «الظهار في موضع الاضمار في القرآن الكريم دراسة نماذج»، سنابن شیخه (۲۰۱۷م). او ۱. شانزده غرض بلاغی قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر را بیان کرده است؛ ۲. آیات متشابه و مربوط به موضوع واحد در سوره های مختلف با الفاظ نزدیک به هم که در اظهار و اضمار تفاوت دارند را بازگو کرده است و در بیان دلیل تفاوت ها، به مقتضای حال مخاطب اشاره کرده است که

اظهار است یا اضمار؛ ۳. نمونه‌های قرآنی اظهار به جای اضمار را مطرح و توضیح داده است.

۱۱. رساله «اسلوب الاظهار في مقام الإضمار في القرآن الكريم أغراضه وبلاغته دراسة نظرية تطبيقية من خلال تفسير الامام أبي السعود العمادى»، محمداحمد محمود شلبی (۲۰۱۹م). او به نظر بلاغی‌ها در مورد غرض اظهار به جای اضمار اشاره کرده است. همچنین، نظر ابوالسعود درباره اظهار به جای اضمار را در دو قسمت بیان کرده است: ۱. اغراض مربوط به خود اسم ظاهر (اعتنا به شأن اسم ظاهر، ترساندن و...)؛ ۲. اغراض اظهار مربوط به جمله (تأکید، تسجیل بر مخاطب و...). درباره این رساله می‌توان گفت: ۱. در مواردی در بیان نمونه‌هایی از آیات، ترتیب آیات مثلاً طبق سوره‌ها در قرآن موجود را رعایت نکرده است. ۲. در مواردی مانند (توبه/۲) مصداق التفات هم هست؛ ولی دقت نداده است. ۳. مفسر یک غرض اظهار به جای اضمار را تسجیل دانسته است و آقای شلبی تسجیل را تأکید و جدا نشدن می‌داند. «تلتصق به فلاینفک عنها» مانند آیه «يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» برای شما قسم یاد می‌کنند تا از آن‌ها راضی شوید؛ اگر شما از آن‌ها راضی شوید، خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد» (توبه/۹۶). اسم ظاهر «الْفَاسِقِينَ» را برای تثبیت و تأکید بر فاسق بودن آن‌ها که قسم خوردند می‌داند. در حالی که آمدن اسم ظاهر یک مصداق فاسق را مشخص می‌کند، نه این که اسم ظاهر معنای خودش و تأکید معنایش را برساند؛ گویا همراهش مفعول مطلق تأکیدی وجود دارد: «الْفَاسِقِينَ فَسْقًا». منظور مفسر از کلمه تسجیل، وجود این عنوان بر آن موارد یادشده در آیه است و بیان مصداق است.

۱۲. مقاله «البلاغة الصوتية للعدول عن الاضمار الى الاظهار»، منصور وقاص (۲۰۲۱م). منظور نویسنده از موسیقی، تأثیر الفاظ بر نفس مخاطب است، برای مثال از شنیدن نام محبوب لذت می‌برد. اظهار به جای اضمار را با توجه به سیاق‌های مختلف کلام از بلاغت صوق می‌داند. او به موسیقی در محسنات علم بدیع، از جمله جناس و سجع اشاره کرده است که نغمه کلام سبب دقت گوش و قلب و عقل مخاطب به معانی کلام می‌شود. این عدول از ضمیر به اسم ظاهر، به علت حکم تعظیم اسم ظاهر است که به مخاطب توجه و دقت می‌دهد؛ اما در این مقاله تعداد مثال‌های بلاغت صوتی اظهار به جای اضمار، اندک است.

بعضی از غرض‌های قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر را می‌توان در زیر مجموعه عنوان «غرض ثانوی» قرار داد، به همین خاطر، تعداد غرض‌های ذکرشده در این پژوهش با دیگر پژوهش‌ها متفاوت شد.



بیشتر غرض‌هایی که در رساله‌ها و مقاله‌ها در مورد قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر مطرح شده است، هدف بلاغی و غرض ثانوی هستند. در پژوهش حاضر در «بیان علت» به نکته دقیق‌تری نسبت به نوشته‌های دیگر اشاره می‌شود و در دیگر پژوهش‌ها در بیان غرض اظهار به جای اضمار اموری مانند بیان نوع صرفی کلمه، اثبات معرفت، بیان نکته تاریخی و بیان حکم شرعی مطرح نشده است. مصداق قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در قرآن کریم قابل توجه است. در سوره سبأ که (۵۴) آیه دارد و در شش و نیم صفحه از قرآن عثمان طه قرار دارد، به نظر می‌رسد (۴۱) مرتبه اسم ظاهر به جای ضمیر قرار گرفته است. در سوره حدید که (۲۹) آیه دارد و در سه صفحه قرآن کریم است، (۴۷) مرتبه اسم ظاهر به جای ضمیر به کار رفته است. هدف و انگیزه جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در حد امکان و توان در قرآن کریم و کتب تفسیری و بلاغی جست‌وجو و بررسی شد.

این مقاله در صدد بررسی همه مصادیق جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در قرآن کریم نیست، هرچند با بررسی عمیق می‌توان به تأثیرهای بیشتری دست یافت.

۱. نمونه‌هایی از تأثیر جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن

از تأثیرهای قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن می‌توان این امور را بیان کرد: تعیین مصداق، تعیین نوع صرفی کلمه، بیان علت، رفع اشتباه در فهم آیه، اثبات معرفت، بیان واقعۀ تاریخی، تعمیم، بیان غرض ثانوی، بیان حکم شرعی و جاری مجرای مثل شدن، که به مثال‌هایی در این زمینه اشاره می‌شود و اثر آن در فهم قرآن بیان می‌گردد و چون در دلالت ضمیر بر مصداق و منظور ابهام وجود دارد، پس ضمیر نمی‌تواند هدف از اسم ظاهر را به وجود آورد.

۱-۱. تعیین مصداق

گاهی علت ابهام و نفهمیدن منظور از یک کلمه، کلی بودن آن کلمه و مشخص نبودن اجزا و مصداق‌های آن است و با بیان مصداق و افراد آن کلمه، ابهامش برطرف می‌شود. با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، مصداق بعضی از کلمه‌های قرآنی و در نتیجه منظور از آن کلمه مشخص می‌شود و به فهم بهتر آن کلمه قرآنی کمک می‌شود. آیه «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ»؛ اگر روی گردانند، خداوند به مفسدان آگاه است» (آل عمران/ ۶۳) در مورد نصاری است. آن‌ها باید با پیامبر اکرم ﷺ مباحله

می کردند (شبر، ۱۴۱۰م، ص ۹۲) و منظور آیه این است که اگر نصاری عقیده توحید و یکتا بودن خداوند را قبول نکنند و از تصدیق نبوت پیامبر اکرم ﷺ و پیروی از پیامبر اکرم ﷺ رویگردان شوند و مباحله با پیامبر اکرم ﷺ را نپذیرند، خدا به مفسدان آگاه است (مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۶). آیه رویگردانی از حق را فساد دانسته است. در آیه کلمه «مفسدین» به جای ضمیر «علیهم» قرار گرفت، در حالی که در الفاظ قبل «تَوَلَّوْا» در مورد نصاری، ضمیر به کار رفته بود و با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر یک مصداق از «مفسدین» مشخص می شود که رویگردانی از قبول توحید و نبوت، مصداق فسادگری است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱؛ شبر، ۱۴۱۰ق، ص ۹۲). ضمیر چون مبهم است نمی تواند مصداق را مشخص نماید و نمی فهماند که رویگردانی از پذیرش حق، فساد و خروج از بندگی خداوند است و با به کار رفتن ضمیر، فقط مشخص می شود که اگر از حق روی بگردانند، خداوند به آن ها آگاه است. عنوان مفسدین عام است و با تعیین مصداق به فهم بهتر این کلمه قرآنی کمک می شود. هدف از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در تعیین مصداق در آیات دیگر هم وجود دارد که عبارت اند از: (بقره/۹۵)؛ (آل عمران/۸۱، ۸۲ و ۱۱۳)؛ (نساء/۳۷)؛ (مائده/۲۶، ۶۸ و ۷۲)؛ (انعام/۲۱، ۳۳، ۱۴۴ و ۱۵۰)؛ (توبه/۱۲، ۹۱، ۱۱۲ و ۱۲۳)؛ (یوسف/۹۰)؛ (نحل/۳۷ و ۱۲۶)؛ (اسراء/۲۵ و ۹۹)؛ (کهف/۵۰)؛ (انبیاء/۳)؛ (حج/۵۳)؛ (مؤمنون/۱۱۷)؛ (فرقان/۲۲)؛ (سبأ/۸، ۳۱، ۳۳ و ۴۳)؛ (زمر/۱۸، ۲۴ و ۳۳)؛ (فاطر/۳۷)؛ (احقاف/۷)؛ (فتح/۱۳)؛ (طور/۴۲)؛ (جمعه/۷)؛ (طلاق/۱۱) و (انشقاق/۲۲).

۲-۱. تعیین نوع صرفی کلمه

با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر نوع صرفی کلمه مشخص و به فهم مطلب کمک می شود. در آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ»؛ و از تو، در مورد حیض می پرسند، بگو چیز زیان بار است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره گیری کنید» (بقره/۲۲۲). دو احتمال مصدر یا اسم زمان بودن در واژه «المحيض» مطرح است. با تکرار اسم ظاهر این امکان فراهم می شود که نوع هر کدام به طور دقیق مشخص گردد. (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۱). منظور از «محيض» اول در آیه معنای مصدری، و منظور از «محيض» دوم با توجه به دیگر الفاظ آیه و آمدن اسم ظاهر به جای ضمیر، زمان حیض است. و اگر به جای «محيض» دوم، ضمیر می آمد، تفاوت دو مورد مشخص نمی شد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۰۸). هنگامی که برای بار دوم از اسمی سخن گفته می شود، اصل، به کار بردن ضمیر است،



چون اسم ظاهر بیان شده، گوینده و شنونده را از تکرار دوباره اسم بی نیاز می کند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۲). با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر و با توجه به دیگر الفاظ آیه، نوع صرفی دو کلمه «المحیض» در آیه مشخص شد.

۱-۳. بیان علت

گاهی به کار بردن اسم ظاهر به جای ضمیر، برای بیان علت کلمه موجود در آیه است و مفسر با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، علت مطلبی در آیه را بیان می نماید و با توجه به علت، نکته دیگری در فهم آیه به دست می آید. با جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر، علت فهمیده می شود و بیان علت هدف اصلی نیست، بلکه ابزاری برای هدفی دیگر است و چون ضمیر مبهم است، نمی تواند هدف از به کار رفتن اسم ظاهر را به وجود آورد. نمونه های قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر را می توان به دو دسته تقسیم کرد: قرار گرفتن لفظ جلاله «الله» به جای ضمیر و نیز قرار گرفتن غیر از لفظ «الله» به جای ضمیر.

۱-۳-۱. قرار گرفتن لفظ جلاله «الله» به جای ضمیر

با قرار گرفتن لفظ «الله» به جای ضمیر، علت آن مطلب در آیه بیان می شود. با بیان علت، امکان وقوع و تحقق فعل خداوند و تأکید بر انجام وظیفه مشخص می گردد. در نتیجه، آگاهی از امکان تحقق فعل خداوند و تأکید بر انجام وظیفه، مطلب آیه را به پذیرش نزدیک تر می کند و هدایت گری آیه بر جان مخاطب بیشتر می شود.

۱-۳-۱-۱. امکان وقوع فعل یا صفت خداوند

با قرار گرفتن لفظ جلاله «الله» به جای ضمیر، علت فعل یا صفت خداوند فهمیده می شود و با بیان علت، به امکان وقوع و تحقق فعل خداوند دقت داده می شود. با توجه به علت، تصور بعید دانستن تحقق فعل خداوند بر طرف می گردد؛ زیرا الله تعالی وجود مقدسی است که جامع همه صفات کمال است (ابن یعقوب مغربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۵؛ دسوقی، بی تا، ج ۱، ص ۷۱۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۹۵ و ج ۱۶، ص ۱۴۹) و تحقق صفات و فعل مطرح در آیه برای خداوند ممکن است. در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِسَؤُاْ ذَهَبَكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ؛ آیا ندیدی خداوند، آسمانها و زمین را به حق آفرید؟ اگر بخواهد، شمارا می برد و خلق تازه ای می آورد!» و این کار برای خدا مشکل نیست»

(ابراهیم/۱۹-۲۰). در آخر آیه «ما ذلک علی الله بِعَزِیزٍ»، لفظ «الله» تکرار شد و به جای ضمیر به کار رفت و «ما ذلک علیه بعزیز» نفرمود، با این که در عبارت قبل، در آیه لفظ «الله» بیان شده بود و اصل در مورد تکرار یک اسم این است که ضمیر مربوط به آن اسم را به کار ببرند (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۱۲۲) و علت قرار گرفتن اسم ظاهر «الله» به جای ضمیر این است که لفظ «الله» علت «ما... بعزیز» را بیان کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۴۳)؛ زیرا خداوند، «الله» است و «الله» جامع همه صفات کمال از علم و قدرت است (همان، ج ۳، ص ۲۹۵). پس خلقت گروهی دیگر برای او سخت نیست و با بیان علت، امکان تحقق «ما... بعزیز» را فهماند؛ یعنی فهماند که از بین بردن عده ای و خلق گروهی دیگر برای خداوند ممکن است و سخت نبودن خلقت دیگران با لفظ جلاله «الله» حمایت و تقویت شد. مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگری مانند (غافر/۴۴) وجود دارد.

۱-۳-۲. تأکید بر عمل به وظیفه

گاهی لفظ «الله» به جای ضمیر قرار می گیرد تا علت را بیان کند و با بیان علت، بر عمل به وظیفه تأکید می نماید؛ زیرا هدف خداوند از کلامش فقط خبر دادن به علت مطلب نیست؛ بلکه با بیان علت بر انجام وظیفه نیز تأکید نموده است، مانند آیه «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ هنگامی که تصمیم گرفتی بر خداوند توکل کن» (آل عمران/۱۵۹) که اسم ظاهر «الله» به جای ضمیر قرار گرفته است (ابن یعقوب مغربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۵) و آیه یاد شده به جای لفظ «الله»، ضمیر «یا» متکلم «فَتَوَكَّلْ عَلَى» را به کار نبرد. با این که متکلم و مخاطب مشخصی در این گفت و گو وجود دارند، خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ را مخاطب قرار داده است و فرموده است: «زمانی که تو بر انجام کاری تصمیم گرفتی، بر خداوند توکل کن». آنچه ابهام ضمیر متکلم یا ضمیر مخاطب را برطرف می کند و مصداق ضمیر متکلم و مخاطب را مشخص می کند، وجود و حضور صاحب ضمیر؛ یعنی متکلم و مخاطب در وقت سخن گفتن است (صبان، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۴؛ حسن، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳۱). خداوند متکلم و پیامبر اکرم ﷺ مخاطب گفت و گو است. وجود متکلم و مخاطب برای به کار بردن ضمیر کافی است؛ ولی لفظ «الله» به جای ضمیر آمد و علت به کار بردن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیه این است که بفهماند؛ چون «الله» جامع صفات کمال از علم و اراده و قدرت بر یاری دیگران است. پس بر وجوب توکل بر او تأکید می گردد. مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگری مانند (نساء/۱)، (زمر/۵۳) و (مجادله/۱۱) وجود دارد.



۱-۳-۲. قرار گرفتن غیر از لفظ «الله» به جای ضمیر

گاهی غیر از لفظ جلاله «الله» به جای ضمیر قرار می‌گیرد و با آن اسم ظاهر، علّت مطلب مطرح در آیه مشخص می‌شود. با توجه به علّت، منظور آیه یعنی امکان وقوع فعل یا صفت خداوند و هدف تأکید مشخص می‌شود. تأکید مربوط به دو مطلب است: تأکید نسبت به انجام وظیفه و تأکید بر نهی از انجام گناه؛ زیرا خداوند فقط خبردهنده به علّت نیست؛ بلکه با بیان علّت، امکان وقوع فعلش و تأکید را می‌رساند و با فهماندن امکان وقوع فعل و تأکید، هدایت‌گری آیه بر جان مخاطب اثربخش‌تر می‌شود. البته ضمیر چون مبهم است نمی‌تواند اثر اسم ظاهر را داشته باشد.

۱-۳-۲-۱. امکان وقوع فعل یا صفت خداوند

با قرار گرفتن لفظ جلاله «الله» به جای ضمیر، علّت فعل یا صفت خداوند فهمیده می‌شود و با بیان علّت، به امکان وقوع و تحقق فعل خداوند دقت داده می‌شود. در آیه «سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ تَمُتُّرُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ خدا و رسولش، اعمال شما را می‌بینند؛ سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید؛ و او شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند» (توبه/۹۴). کلمه «عَالِمِ الْغَيْبِ» اسم ظاهر و به جای ضمیر قرار گرفته است؛ یعنی در عبارت قبل، لفظ «الله» به کار رفته بود؛ ولی در ادامه ضمیر به کار نرفت؛ بنابراین لفظ «عَالِمِ الْغَيْبِ» علّت برای «سَيَرَى» است (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۳۱۴). خداوند عالم به غیب است، پس دیدن عمل انسان‌ها برای او ممکن است. مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، در آیات دیگر (یوسف/۵۳)، (سبا/۲۱) و (نبا/۳۸) وجود دارد.

۱-۳-۲-۲. تأکید بر عمل به وظیفه

گاهی اسم ظاهری که به جای ضمیر قرار گرفته است، علّت را بیان می‌کند و با بیان علّت، بر عمل به وظیفه تأکید می‌نماید؛ زیرا هدف خداوند از کلامش فقط خبر دادن به علّت مطلب نیست؛ بلکه با بیان علّت بر انجام وظیفه تأکید می‌نماید. در آیه «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ در آن هنگام که پروردگارش به او گفت اسلام بیاور. گفت: در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم» (بقره/۱۳۱) که حضرت ابراهیم علیه السلام لفظ «رَبِّ» را به جای ضمیر «کاف» به کار برد و کلمه «رَبِّ» علّت «أَسْلَمْتُ» را بیان کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱)؛ زیرا خداوند ربّ جهانیان، یعنی تربیت‌کننده (راغب، ۱۴۱۲،

ص ۳۳۶) و مالک جهانیان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۹۹) است و تسلیم او هستم. آیه با بیان عِلّت، بر لزوم اسلام آوردن در برابر «رَبِّ» تأکید می‌کند: حتماً تسلیم او هستم؛ در حالی که وقتی برای بار دوم از اسمی سخن گفته می‌شود، اصل به کار بردن ضمیر است؛ زیرا اسم ظاهر بیان شده، گوینده و شنونده را از تکرار دوباره اسم بی‌نیاز می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۲۲). نمونه مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، در این آیات وجود دارد: (بقره/۲۵)، (آل عمران/۱۶۰)، (نساء/۸۰)، (مائده/۵۶)، (انعام/۵۴ و ۷۱)، (اعراف/۱۷۰)، (سبا/۶ و ۱۵) و (زمر/۱۷).

۱-۳-۲-۳. تأکید بر ترک گناه با بیان عاقبت آن

در آياتی اسم ظاهر به جای ضمیر قرار می‌گیرد و با آن اسم ظاهر عِلّت بیان می‌شود و با توجه به عِلّت، سرانجام گناه مشخص می‌شود و با مشخص شدن عاقبت گناه، بر ترک گناه تأکید می‌گردد؛ زیرا هدف خداوند از کلامش فقط خبر دادن به عِلّت مطلب نیست؛ بلکه با بیان علت بر ترک گناه تأکید می‌نماید.

در آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد» (بقره/۸۹) کفر یهود به پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است. با این که یهود پیامبر اکرم ﷺ را می‌شناختند و در تورات نشانه‌های پیامبر اکرم ﷺ را دیده بودند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۲۲)، منظور از کلمه «کافِرین» در آیه همان ضمیر «هم» در «جاءَهُمْ» و مربوط به یهود است. در آیه ضمیر «فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» به کار نرفت. کلمه «الکافِرین» عِلّت «لَعْنَةُ اللَّهِ» را بیان می‌کند (زنجشیری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۵)، یعنی چون کافرنند، خداوند آن‌ها را لعنت کرده است. لعنت دور کردن از خیر و بهشت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۵۲). آیه با بیان عِلّت به عاقبت کفر دقت داد. عاقبت کفر، دوری فرد کافر از رحمت خداوند است و با مشخص کردن عاقبت گناه بر ترک کفر تأکید نمود. نمونه مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در این آیات وجود دارد: (بقره/۵۹، ۹۰، ۹۸، ۱۰۵، ۱۶۵، ۱۸۱ و ۲۵۰)، (آل عمران/۱۹۲)، (مائده/۵۲)، ۶۰ و ۷۳)، (انعام/۳۱، ۴۵، ۱۲۴ و ۱۲۵)، (اعراف/۱۰۱)، (انفال/۱۴)، (توبه/۲)، (یونس/۱۵ و ۵۰)، (هود/۸ و ۱۸)، (نحل/۸۴ و ۶۰)، (اسراء/۴۷)، (مریم/۳۸ و ۷۳)، (انبیاء/۳۹، ۴۱ و ۴۵)، (حج/۷۲)، (مؤمنون/۴۱ و ۹۴)، (فرقان/۷، ۲۱، ۳۷)، (عنکبوت/۵۴)، (روم/۱۰ و ۵۸)، (سبا/۱۲ و ۳۳)، (غافر/۱۸، ۲۵ و ۷۶)، (فصلت/۵۲)، (شوری/۴۵)، (زخرف/۶۵)، (محمد/۱۰ و ۲۰)، (فتح/۲۶)،

(ذاریات/۳۴)، (طور/۴۷)، (نجم/۲۹)، (منافقون/۶)، (نبأ/۴۰)، (ماعون/۲ و ۴).

۴-۱. رفع اشتباه در فهم آیه

گاهی با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، اشتباه در تشخیص مرجع ضمیر برطرف می شود. در آیه «رُزِيَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ زندگی دنیا برای کافرها زینت داده شده است کافران، مؤمن ها را مسخره می کنند در حالی که متقین در قیامت بالاتر از کافرها هستند» (بقره/۲۱۲). منظور از «الَّذِينَ اتَّقَوْا»، «الَّذِينَ آمَنُوا» است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۱). علت حذف ضمیر و آوردن «الذين اتقوا» به جای ضمیر «هم فَوْقَهُمْ...» این است که در تشخیص مرجع ضمیر و فهم مطلب اشتباه پیش نیاید و گمان نشود که کافرها در قیامت برترند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۸۰). نمونه مثال این غرض از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر عبارت است از: (انفال/۵۴)، (اسراء/۷۸)، (سبا/۱۴، ۲۳، ۳۲ و ۳۳) و (حدید/۱۱ و ۲۵).

۵-۱. اثبات معرفتی در مورد نبوت

با توجه به قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، معرفتی در مورد نبوت فهمیده می شود. با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر معرفت و حقیقت رجوع اطاعت از رسول ﷺ به اطاعت از خداوند مشخص می شود. در آیه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ؛ از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید» (نور/۵۴). خداوند فرمود: ای پیامبر بگو از خدا و از رسول اطاعت کنید. التفات و عدول از به کار رفتن ضمیر «یا» متکلم» به آوردن کلمه «الرسول» برای این حقیقت راهنمایی می کند که اطاعت از رسول ﷺ و فرستاده خداوند، اطاعت از خداوند است و گرنه می فرمود: «اطيعوا الله و اطيعوني» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۵۰). ضمیر «أنت» مستتر در فعل «قُلْ» مربوط به پیامبر اکرم ﷺ است و در دستور به اطاعت از پیامبر ﷺ، ضمیر به صورت «أَطِيعُونِي» به کار نرفت؛ یعنی نفرمود: «بگو از خدا و از من اطاعت کنید». در حالی که در عبارت «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» جای سخن گفتن به صورت تکلم بود که بگوید: «از من اطاعت کنید»؛ زیرا حضور متکلم، یعنی پیامبر اکرم ﷺ ابهام ضمیر متکلم را برطرف می کرد. علت التفات از ضمیر مخاطب «أنت» مستتر در «قُلْ» به غایب «الرسول» و به کار رفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، این است که اطاعت از رسول ﷺ به اطاعت از خداوند ارسال کننده رسول برمی گردد؛ ولی ضمیر این معنا و معرفت را به وجود نمی آورد و معنای کلمه «رسول» و رسول خدا ﷺ بودن را نمی فهماند. مثال غرض بیان معرفت از قرار

گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر عبارت است از:

- معرفتی درمورد «الله»: (آل عمران/۳۱)؛
- معرفت «فضل خداوند به بندگان بدون استحقاق آن‌ها»: (یونس/۱۰۷) (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۴۱۱)؛
- معرفتی درمورد «رب»: (اعراف/۱۴۳) (میدانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۷۹) و (احزاب/۲) (بقاعی، ج ۶، ص ۷۱)، (دخان/۵ و ۶) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷۱) و (سبأ/۲۱)؛
- معرفت درمورد عبادت: (رعد/۳۳) (شیخ زاده، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۲۷)؛
- معرفت درمورد فرزند: (نحل/۷۲) (الوسی، ج ۷، ص ۴۲۷)؛
- معرفت درمورد رزق: (نور/۳۸) (نووی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۴).

۱-۶. بیان جزئی از تاریخ

با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر نکته ای درمورد یک واقعه ای تاریخی مشخص می شود که آیه می خواهد آن را بفهماند و دقت به آن نکته تاریخی به فهم آیه کمک می کند. در آیه «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید همنشین شما دیوانه نیست» (سبأ/۴۶) ضمیر «کم» در کلمه «صاحبکم» به مشرکان برمی گردد (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۲۴۷). در آیه تهمت مشرکان به پیامبر اکرم ﷺ حکایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ را مجنون می دانستند و خداوند از پیامبر اکرم ﷺ حمایت نموده و این تهمت را رد می کند. کلمه «صاحب» که به معنای همنشین است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۵۳) درمورد پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است؛ با این که در عبارت قبل در آیه، ضمیر مربوط به پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است و ضمیر «أنت» ی مستتر در فعل «قُلْ» و ضمیر «أنا» مستتر در «أَعْطُكُمْ» به پیامبر اکرم ﷺ برمی گردد؛ ولی اسم ظاهر به کار برده شد و علت ذکر اسم ظاهر «صاحب» به جای ضمیر در «مَا بِي مِنْ جِنَّةٍ» و التفات از متکلم «أنا» ی مستتر به غایب «صاحب» برای این است که بفهماند پیامبر اکرم ﷺ در بین مشرکان بزرگ شده بود و با آن ها زندگی می کرد و آن ها پیامبر اکرم ﷺ را می شناختند و دلیلی برای مجنون دانستن پیامبر اکرم ﷺ برای آن ها وجود نداشت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۹۵؛ مراغی، بی تا، ج ۲۲، ص ۹۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۷۵).



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد مشرکان و همشهری‌هایش مشهور بود و صفات و بزرگواری و کرامت او را می‌شناختند و این صفات در هم‌سن و سال‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشت (مراغی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۹۷). مردم می‌دانستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجنون نیست و بهترین و راست‌گوترین مردم است که همه صفات نیکو را دارد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۵۹). پس ویژگی آن‌ها که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند، این بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌شناختند، رفتار صحیح ایشان را می‌دیدند و خودشان شاهد رفتار عاقلانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند؛ ولی به ایشان تهمت می‌زدند و ضمیر «ما بی من حیة» منظور و هدف از اسم ظاهر «صاحبکم» را نمی‌رساند. ضمیر بر همنشینی مردم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بایکدیگر دلالت نمی‌کند.

۷-۱. غرض ثانوی

هدف اصلی از بیان کلام خبری، اعلام و آگاهی دادن به معنای لغوی الفاظ کلام است و گاهی بیان کلام از این هدف خارج می‌شود تا معانی دیگر را برساند (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۵۲ و ۶۷). غرض ثانوی هدفی غیر از آگاهی دادن به معنای لغوی الفاظ کلام است (تفتازانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳؛ ابن یعقوب مغربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳). آگاهی دادن به معنای کلام به دو نوع است: یک نوع این است که با راهنمایی لفظ به معنای لغوی اش به هدف از بیان کلام می‌رسند. با کمک الفاظ عبارت (خرج زیّد) به خارج شدن زید آگاه می‌شوند و نوع دیگر این است که لفظ با کمک دلالت لغوی و وضعی اش، معنایی را می‌رساند و برای آن معنا دلالت و راهنمایی دیگری وجود دارد که ما را به هدف گوینده از گفتن کلام می‌رساند (جرجانی، بی‌تا، ص ۱۷۳). غرض ثانوی معنای مجازی لفظ است (مطلوب، بی‌تا، ص ۱۰۲ و ۱۱۱). غرض ثانوی وجه پنهان معنای کلام است. مواردی چون تعظیم، تحقیر، ترساندن، به تعجب در آوردن و موارد دیگر مصداق برای غرض ثانوی کلام است و به این جهت که اسم ظاهر در بیان و تفهیم معنا و منظورش قدرت دارد می‌تواند غرض ثانوی داشته باشد و دو معنا را برساند؛ ولی در ضمیر دلالت بر معنایش ابهام وجود دارد (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۵؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۱۳)، ضمیر نمی‌تواند مانند اسم ظاهر منظور را برساند. تفاوت غرض ثانوی با دیگر تأثیرهای جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر این است که در غرض ثانوی معنای پنهان کلام مورد نظر است. مثلاً در «ألا ایها اللیل الطویل ألا انجلی؛ هشدار ای شب بلند! به صبح روشن شو» (ابن حجة، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱). فعل امر «انجلی» برای معنای حقیقی امر به کار نرفته و شب نمی‌تواند بدون گذشت زمان تبدیل به صبح شود؛

بلکه هدف بیان تمّی و آرزوی صبح شدن شب است؛ ولی در مانند بیان علّت یا معرفت (از تأثیرهای جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر) علّت معنای پنهان و مجازی کلام نیست و می‌توان با استدلال و بیان مقدمات و نتیجه، علّت، معرفت و حکم شرعی را بیان کرد. قسمت قابل توجهی از مطالب علم معانی از علوم بلاغی بیان بحث غرض ثانوی است، نه بیان احکام یا تاریخ. بعض الفاظ و ویژگی الفاظ (حذف، ذکر، معرفه، اطناب و...) ابزار ایجاد غرض ثانوی هستند و غرض ثانوی مطلبی غیر از بیان علّت و حکم شرعی ... است. غرض ثانوی از نوع معنای کلام و امور دیگر مانند حکم شرعی، بیان معرفت از نوع موضوع کلام است. نمونه غرض ثانوی از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، تهدید، تحقیر، احترام، تأیید، تعمیم و... است.

۱-۷-۱. تهدید

یک معنای مجازی و پنهان کلام ترساندن و تهدید کردن است. گاهی با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، معنای تهدید و ترساندن به وجود می‌آید. در آیه «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» در هر کار خیر و تقوا یکدیگر را یاری دهید و برگناه و تجاوز همکاری نکنید. از مخالفت خداوند بپرهیزید که عقاب خداوند شدید است» (مائده/۲) لفظ جلاله «الله» در «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» تکرار شد، در حالی که در جمله قبل لفظ «الله» بیان شده بود و ضمیر «إِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» نیامد تا معنای تهدید را برساند و در پند و تذکر دادن مؤثر باشد (صدیق حسنخان، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۲). به این جهت که «الله» که جامع همه صفات کمال است، دانا به خطا و توانا بر عذاب خطاکار است، باید خطاکار در انجام گناه از عذاب او بترسد؛ ولی در ضمیر ابهام وجود دارد و در بیان منظور، ظهور اسم ظاهر را ندارد و معنای تهدید را نمی‌رساند. با شنیدن ضمیر «إِنَّهُ» معنای او به ذهن می‌رسد، نه جامع صفات کمال، اگرچه مرجع ضمیر، لفظ «الله» است؛ یا می‌توان گفت: هدف از کلمه «شَدِيدُ الْعِقَابِ» تهدید گنهکاران و لفظ جلاله «الله» که به جای ضمیر قرار گرفته است، برای تأکید بر تهدید است. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر نیز به فهم غرض تهدید و ترساندن و غضب راهنمایی می‌کند، مانند: (بقره/۱۹، ۱۰۶، ۱۰۷ و ۲۳۰)، (آل عمران/۴ و ۱۵۱)، (مائده/۴۸)، (حج/۵۵ و ۵۷)، (سجده/۲۰)، (صاد/۴)، (غافر/۴۹)، (حاقه/۲ و ۴)، (مرسلات/۱۴)، (قارعه/۳).

۱-۷-۲. تحقیر و مذمت و تقیح

یک معنای مجازی و غرض ثانوی کلام، تحقیر و کوچک کردن است. گاهی قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر به هدف تحقیر و پست کردن می باشد. در آیه «قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ... فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ؛ بگوئید خدایا گناهان ما را بریز... ستمگران، این سخن را که به آن ها گفته شده بود، تغییر دادند؛ بر ستمگران، به خاطر نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم» (بقره/۵۸ و ۵۹). خداوند به بنی اسرائیل فرمود: «بگوئید خدایا گناهان ما را بریز (بیامرز)»؛ ولی ستمگران بنی اسرائیل سخن خداوند را تغییر دادند و آیه لفظ «الَّذِينَ ظَلَمُوا» را در «أَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» درمورد آن ها تکرار کرد و به جای ضمیر، اسم ظاهر قرار داد، تا آن ها را کوچک و زشت کند (شیخزاده، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۱). با تکرار لفظ «الَّذِينَ ظَلَمُوا» بنی اسرائیل را به خاطر ظالم بودن تحقیر کرد؛ چون ظالم بودن مذموم است و به فرموده قرآن ظالم محبوب خداوند نیست. «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد» (آل عمران/۵۷) و ظالم در گمراهی است. «الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ ظالمان در گمراهی آشکارند» (لقمان/۱۱) یا می توان گفت: تکرار «الَّذِينَ ظَلَمُوا» برای تأکید بر تحقیر است؛ یعنی کلمه «الَّذِينَ ظَلَمُوا» در دفعه اول تحقیر را به وجود آورد و «الَّذِينَ ظَلَمُوا» که تکرار شد و به جای ضمیر قرار گرفت، تحقیر را تأکید کرد. اگر در آیه ضمیر «أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ...» می آمد، تحقیر یا تأکید بر تحقیر به وجود نمی آمد؛ زیرا ضمیر با صراحت معنای ظالم بودن را نمی رساند. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر نیز به فهم غرض تحقیر راهنمایی می کند، مانند (بقره/۱۰۰، ۱۴۵ و ۱۷۱)، (انعام/۱، ۲۵، ۶۸ و ۱۵۷)، (انفال/۳۷)، (یونس/۲۸ و ۵۲)، (اسراء/۵۳)، (کهف/۵۱ و ۵۳)، (حج/۴۴)، (مؤمنون/۷۱)، (نور/۲۱)، (فرقان/۵۵)، (قصص/۸۴)، (سبأ/۸)، (جاثیه/۱۴)، (ق/۲)، (مجادله/۱۹)، (قیامه/۵) و (مزل/۱۶).

۱-۷-۳. احترام و اهتمام به مطلب

یک معنای مجازی و پنهان کلام بیان احترام و بزرگداشت است. گاهی قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر برای ایجاد معنای احترام است. در آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛ در ماه رمضان قرآن نازل شده است. هر یک از شما در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بگیرد» (بقره/۱۸۵) به کار رفتن کلمه «الشهر» به جای ضمیر در «شَهْرُهُ»، برای بزرگداشت ماه رمضان است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵). الف و لام در کلمه «الشهر»، الف و لام عهد ذکری است و به «شَهْرُ



رَمَضان» اشاره می‌کند (قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۶ و ص ۲۷) اشاره به ماهی که قرآن در آن نازل شده است، برای تعظیم است؛ ولی ضمیر در «شَهْدَه» این احترام را به وجود نمی‌آورد؛ زیرا ضمیر مبهم است و در بیان منظور مانند اسم ظاهر ظهور ندارد و معنای احترام را به وجود نمی‌آورد. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر نیز به فهم غرض احترام راهنمایی می‌کند، مانند: (بقره/۱۹۷ و ۲۶۹)، (آل عمران/۳۶، ۱۰۹ و ۱۱۵)، (مائده/۹۴)، (انفال/۱)، (اسراء/۲۰)، (قصص/۵)، (نجم/۱۱ و ۳۱)، (واقعه/۷، ۸، ۱۰، ۷۷ و ۸۱)، (ملک/۳)، (بلد/۲).

۱-۷-۴. تأیید و امضاء

یک معنای مجازی کلام، تأیید یک مطلب است. به کار رفتن اسم به جای ضمیر گاهی برای تأیید صحت یک مطلب است. در آیه «إِنَّا لَنَنْدُخُلُهَا أَيْدًا مَا دَامُوا فِيهَا... قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ* قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ؛ ما وارد آن شهر نمی‌شویم تا وقتی که آن‌ها در آنجا هستند... گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، بین ما و این گروه گنهکار، جدایی بیفکن!»* خداوند فرمود: این سرزمین، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است؛ پیوسته در زمین سرگردان خواهند بود؛ و درباره این جمعیت گنهکار، غمگین مباش!» (مائده/۲۵ و ۲۶). خدای تعالی با آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر، با تکرار کلمه «الْفَاسِقِينَ» صحت کلام حضرت موسی (علیه السلام) در فاسق دانستن آن قوم را تأیید نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۹۴). حضرت موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل دستور می‌دهد که وارد شهر بشوند و آن‌ها اطاعت نکردند و حضرت موسی (علیه السلام) آن‌ها را فاسق نامید. فسق خروج از اطاعت و بندگی خداوند است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۰۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۳). خداوند هم در بیان کیفر آنها، صفت فاسق را برای آن‌ها به کار بُرد و خداوند با آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر «فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِمْ؛ غصه آن‌ها را نخور» به صورت صریح و مشخص صحت نظر حضرت موسی (علیه السلام) را تأیید نمود؛ یعنی خداوند هم آن‌ها را فاسق دانست و به کار رفتن ضمیر «عَلَيْهِمْ» اثر اسم ظاهر را ندارد و اگر ضمیر به کار می‌رفت، دقیق مشخص نمی‌شد آیا خداوند آن‌ها را فاسق می‌داند یا نه؛ مگر گفته شود چون قرآن کریم کتاب هدایت است، باید اشتباه در راه هدایت را تصحیح نماید و اگر کلمه فاسق تکرار نمی‌شد و خداوند آن افراد را فاسق نمی‌دانست، باید کلام حضرت موسی (علیه السلام) را نقد و تصحیح می‌کرد.



۱-۷-۵. تعمیم

گاهی قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر برای بیان عمومیت است. در ابتدای آیه «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ؛ و هنگامی که حق را از نزد ما برای آنان آورد، گفتند: پسران کسانی را که همراه او (موسی) ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگه دارید و نیزنگ کافران جز در گمراهی (و تباهی) نیست» (غافر/۲۵) سخن از فرعونیان است و در آخر آیه سخن از گمراهی کافران است. وقتی حضرت موسی علیه السلام برای هدایت فرعونیان رفت، گفتند: «پسران همراهان موسی را بکشید». در ادامه آیه گمراهی و تباهی نیزنگ کافران مطرح شد. کلمه «الْكَافِرِينَ» اسم ظاهر به جای ضمیر است تا تعمیم در حکم را برساند (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۴۰؛ شبر، ۱۴۱۰، ص ۴۴۲). بعد از بیان ظلم فرعونیان، آن‌ها را کافر و در گمراهی معرفی نمود و با آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر حکم در گمراه بودن را کلی کرد تا بگوید هر کس مصداق کافر باشد در گمراهی است؛ ولی چون منظور از ضمیر با مرجعش مشخص می‌شود، نمی‌تواند مانند اسم ظاهر عمومیت را برساند. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر نیز به فهم غرض تعمیم راهنمایی می‌کند، مانند: (بقره/۲۱۱ و ۲۴۶)، (آل عمران/۷۵ و ۷۶)، (یوسف/۵۳)، (فرقان/۷ و ۸، ۲۲، ۳۷)، (احزاب/۱۳، ۲۹)، (سبأ/۱۳)، (فصلت/۵۰)، (شوری/۴۸)، (ممتحنه/۱۳) و (ملک/۲۸).

۱-۷-۶. اغراض ثانوی دیگر

قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در آیات دیگر نیز به فهم غرض ثانوی غیر از موارد یاد شده راهنمایی می‌کند. از آن غرض‌ها عبارت‌اند از:

- معنای اختصاص (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۴۹): (مائده/۸۱)، (انعام/۱)، (یونس/۱۱)، (یوسف/۳۸)، (احزاب/۵۰)، (سبأ/۴۱)، (فاطر/۱۰)، (زمر/۷۱)، (غافر/۶۱)؛
- معنای مبالغه و تأکید (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۸؛ شاه عبد العظیمی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۷۴): (انعام/۱ و ۱۵۳)، (اعراف/۸۶)، (یونس/۱۳)، (قصص/۸۳)، (سبأ/۱۷ و ۴۱)، (زمر/۵۳)، (حجرات/۱۰ و ۱۶)، (حدید/۴)، (انسان/۲ و ۵)؛
- حتمی بودن مطلب، (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۴۰): (زمر/۱۹)؛

• معنای تبرک و طلب خیر، (مجادله/۱)؛

• تثبیت و جا افتادن مطلب در جان مخاطب، (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۸): (جن/۱۸)، (یونس/۴۴)، (هود/۶۸)، (حدید/۵).

• به تعجب آوردن و مسخره کردن.

۸-۱. بیان حکم شرعی

یکی از معارف مطرح در قرآن کریم حکم شرعی است. یک مورد از کاربردهای قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در فهم قرآن بیان حکم شرعی است. حکم شرعی عبارت است از خطاب شرع که مربوط به فعل مکلفین است (شریف، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱؛ موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۵۶). به آنچه که شارع مقدس برای موضوع های مختلف اعتبار کرده، حکم شرعی گفته می شود، مانند وجوب، حرمت، ملکیت، زوجیت، پاکی، ناپاکی (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱). در تفسیر فقهی که نوعی تفسیر موضوعی است (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۵۴) آیات مربوط به عمل مکلفین و احکام شرعی توضیح داده می شود. قرآن کریم یک منبع معتبر برای فهم حکم شرعی است. حکم شرعی که آیه آن را صریح بیان نکرده است، گاهی با قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر مشخص و به فهم منظور آیه در بیان حکم شرعی مورد نظر خداوند کمک می شود. در آیه «مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند، زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده/۵۶) منظور از «حِزْبَ اللَّهِ»، «مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ» است و خداوند «إِثْمَهُمْ» نفرمود و اسم ظاهر «حِزْبَ اللَّهِ» به جای ضمیر به کار بُرد تا وجوب پذیرش ولایت خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بفهماند. پذیرش ولایت خداوند واجب است؛ زیرا آن ها که ولایت خدا و رسول صلی الله علیه و آله را می پذیرند، حزب الله هستند و حزب الله پیروزند (کاشانی، ۱۳۵۱، ج ۳، ص ۲۷۴) حکم شرعی آیه، وجوب پذیرش ولایت خداوند است.

از تأثیر قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر می توان به این امور اشاره کرد:

• جاری مجرای مثل شدن (مراغی، بی تا، ص ۲۸۷؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶)

- جاری مجرای مَثَل شدن نوعی اطناب و سبب تأکید و تقویت است (مدرس افغانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۲۷)، مانند (بقره/۱۷۶)، (توبه/۹۲۱)، (نحل/۱۱۱)، (احزاب/۳۹)، (زخرف/۸)، (نجم/۲۸) و (تغابن/۴ و ۸).
- استفاده از معنای وصفی اسم (ابن عربشاه، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۲)، مانند: (اعراف/۱۵۷) و (حجر/۶۱).

❁ نتیجه‌گیری

۱. قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر، یک مصداق خلاف مقتضای ظاهر حال است.
۲. تعدادی از غرض و تأثیرهای قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در پژوهش‌های دیگر در این پژوهش زیر مجموعه عنوان غرض ثانوی ذکر شده است؛ پس تعداد تأثیر و غرض قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر در این پژوهش با تعداد غرض در دیگر پژوهش‌ها تفاوت دارد.
۳. گاهی در یک مورد و مصداق از قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر چند غرض و انگیزه با هم، مانند بیان علت و تعظیم، جمع می‌شود.
۴. غرض‌های بیان شده برای قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر غالباً انگیزه‌های بلاغی؛ یعنی غرض ثانوی هستند.
۵. مفسران با دقت به موارد قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر به فهم قرآن کریم دست یافته‌اند، مانند تعیین مصداق کلمه عامّ مطرح در آیه، تعیین نوع صرفی کلمه، بیان علت، رفع اشتباه در فهم آیه، بیان ویژگی یک واقعه تاریخی، بیان غرض ثانوی؛ یعنی معنای مجازی مانند: تهدید، تحقیر، احترام، تأیید، تعمیم، بیان حکم شرعی.
۶. در آیاتی با جایگزینی اسم ظاهر به جای ضمیر، علت مطلب آیه مشخص می‌شود و چون هدف خداوند از کلامش فقط خبر دادن به علت مطلب نیست؛ بلکه بیان علت ابزاری است که بر امکان تحقق فعل خداوند یا بر انجام وظیفه و ترک گناه تأکید می‌کند. در نتیجه، آگاهی از امکان تحقق فعل خداوند و تأکید، هدایت‌گری آیه بر جان مخاطب بیشتر می‌شود.
۷. از آن جایی که ضمیر به تنهایی مبهم است و معنای آن با مرجعش کامل می‌گردد، تأثیر اسم ظاهر را ندارد. ضمیر نمی‌تواند معنای لغوی و معنای حقیقی و مجازی مرجع‌اش را مانند اسم ظاهر بفهماند. غالباً ذهن مخاطب در جستجو از مرجع ضمیر برای فهمیدن منظور و مصداق ضمیر، از توجه دقیق به معنای لغوی و معنای حقیقی یا مجازی آن مرجع غافل می‌شود و به مرجع ضمیر فقط برای رفع ابهام ضمیر دقت می‌کند.
۸. لفظ جلاله «الله» که به معنای وجود مقدسی است و دارای همه صفات کمال است، در آیاتی به جای

ضمیر قرار گرفته و علت یا تأثیر دیگر از جایگزینی اسم ظاهر جای ضمیر را به وجود می‌آورد.

۹. تأثیر و غرض قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر با این عوامل به وجود می‌آید: ۱. معنای لغوی اسم ظاهر، مانند کلمه «رسول» و اسم‌های مشتق (صاحب، کافرین)؛ ۲. ابزار بودن مانند علم یا اسم اشاره و اسم موصول برای ایجاد غرض ثانوی؛ برای مثال، اسم اشاره که برای اشاره به نزدیک یا دور یا مکان وضع شده است، ابزاری برای ایجاد غرض ثانوی است و هدف ثانوی از اسم اشاره فهماندن معانی دیگر است، مانند تعظیم یا تحقیر یا دقت به نادان بودن مخاطب که در علم معانی این مطالب مطرح می‌گردد. قسمت زیادی از مطالب علم معانی از علوم بلاغی طرح غرض ثانوی معرفه و نکره و ذکر و حذف و... است؛ ۳. بیان جنس و عام بودن از ویژگی‌های واژه باشد.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم

منابع فارسی

۱. ایازی، محمد علی، (بی تا)، *فقه پژوهی قرآنی*، قم: بوستان کتاب.
۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن. شاه عبدالعظیمی، حسین، (بی تا)، «تفسیر اثنی عشری»، تهران: میقات.
۳. موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، (بی تا)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب أهل البيت*، قم: موسسه دائرة المعرفة فقه اسلامی.

منابع عربی

۴. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۶. ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، *الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: بی نا.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: بی نا.
۱۰. ابن یعقوب مغربی، احمد بن محمد، (بی تا)، *مواهب الفتح فی شرح تلخیص المفتاح*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، *نظم الدرر فی تناوب الآیات والسور*، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، (بی تا)، *مختصر المعانی (تفتازانی)*، چاپ سوم، قم: دار الفکر.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، (بی تا)، *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۵. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، (بی تا)، تفسیر شاهی أو آیات الأحکام (جرجانی)، تهران: نوید.
۱۶. حسن، عباس، (بی تا)، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة، چاپ دوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. حیدره یمنی، علی بن سلیمان، (بی تا)، کشف المشکل فی النحو، بغداد: مطبعة الإرشاد.
۱۸. درویش، محالدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن الکریم وبیانه، چاپ چهارم، سوریه: الإرشاد.
۱۹. دسوقی، محمد، (بی تا)، حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، بی جا: المكتبة العصرية.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: بی نا.
۲۱. رضا، محمد رشید، (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
۲۲. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۴. سبکی، علی بن عبدالکافی، (بی تا)، عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۵. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (بی تا)، مفتاح العلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱ق)، الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۷. شاه عبدالعظیمی، حسین، (بی تا)، تفسیر اثنتی عشری، تهران: میقات.
۲۸. شبر، عبدالله، (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، چاپ دوم، قم: مؤسسة دار الهجرة.
۲۹. شریف، میرسید، (۱۴۱۲ق)، التعریقات، چاپ چهارم، تهران: بی نا.
۳۰. شیخ زاده، محمد بن مصطفی، (۱۴۱۹ق)، حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۱. صبان، محمد بن علی، (بی تا)، «حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک ومعه شرح الشواهد للعینی»، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۲. صدیق حسن خان، محمد صدیق، (۱۴۲۰ق)، فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۳. صفایی، غلام علی، (بی تا)، بدء النحو، چاپ دوم، قم: مدیریه العامه للحوزة العلمیة.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۳۵. طبرانی، سلیمان، (۲۰۰۸م)، **التفسير الكبير: تفسير القرآن العظيم**، (طبرانی)، اردن: دار الكتاب الثقافي.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق)، **تفسير جوامع الجامع**، قم: حوزه علمیه قم.
۳۷. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۴۳۱ق)، **تفسير الشريف المرتضى المسمى بنفائس التأویل**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، چاپ دوم، قم: بی نا.
۳۹. قونوی، اسماعیل بن محمد، (۱۴۲۲ق)، **حاشیة القونوی علی تفسير الإمام البیضاوی ومعه حاشیة ابن التمجید**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۰. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (بی تا)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۴۱. موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، (بی تا)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب أهل البيت علیهم السلام**، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۴۲. محمدی بامیانی، غلام علی، (بی تا)، **دروس فی البلاغة (شرح مختصر المعانی للتفتازانی)**، بیروت: مؤسسة البلاغ.
۴۳. مدرس افغانی، محمد علی، (بی تا)، **المدرس الأفضل فیما یرمز أو یشار الیه فی المطول**، قم: دار الکتاب.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، **تفسير المراغی**، بیروت: دار الفکر.
۴۵. مطلوب، احمد، (بی تا)، **أسالیب بلاغیة الفصاحة البلاغة المعانی**، کویت: وكالة المطبوعات.
۴۶. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸ق)، **التفسير والمفسرون فی ثوب القشيب**، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.
۴۷. مکی بن حموش، (۱۴۲۳ق)، **مشکل اعراب القرآن**، چاپ سوم، بیروت: دار الیمامة.
۴۸. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، (۱۴۰۹ق)، **مواهب الرحمن فی تفسير القرآن (سبزواری)**، چاپ دوم، بی جا: دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
۴۹. میبیدی، احمد بن محمد، (بی تا)، **كشف الأسرار وعدة الأبرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله الانصاری)**، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۵۰. نووی، محمد، (۱۴۱۹ق)، **مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۱. هاشمی، احمد، **جواهر البلاغة**، چاپ پنجم، قم: مرکز مدیریة حوزه علمیه قم.